

# یک جور شادمانی سرد و ساکت

یزدان منصوریان

رقص سایه‌های شاد<sup>۲</sup>، زندگی دختران و زنان<sup>۳</sup>، چیزی که می‌خواستم به نوبگویم<sup>۴</sup>، ماه‌های مشتری<sup>۵</sup>، پیشروی عشق<sup>۶</sup>، دوست دوران جوانی من<sup>۷</sup> و رازهای آشکار<sup>۸</sup> اشاره کرد. بعضی از داستان‌هایش نظیر پاییز داغ، عشق یک زن خوب، رویای مادر، خوشبختی در راه است<sup>۹</sup>، گریز پیاو فرار به فارسی ترجمه شده‌اند. جست‌وجو در کتابشناسی ملی نشان می‌دهد تاکنون چهار ترجمه از کتاب زندگی عزیز منتشر شده است. خانم‌ها مژده دقیقی، پگاه جهاندار، مریم صبوری و رضوان صدقی نژاد این کتاب را ترجمه کرده‌اند؛ که

مقایسه کیفیت این ترجمه‌ها خود بحث مستقلی است که آن را به متخصصان این حوزه می‌سپارم.

ترجمه‌ای که من خواندم از خانم مژده دقیقی است. ایشان از مترجمان موفق و پرکار کشورند که در جدیدترین شماره مجله مترجم در مصاحبه‌ای مفصل به بیان تجربه‌های خود در این زمینه پرداخته‌اند. علاقه‌مندان می‌توانند به متن کامل این مصاحبه در سایت مجله مترجم<sup>۱۰</sup> مراجعه کنند. ایشان یکی دیگر از آثار مونرو را با عنوان فرار ترجمه کرده و در پیشگفتار آن می‌نویسد: «داستان‌های مونرو با صداقتی کم‌مانند بیان می‌شوند. زبان روان و شفاف است و با دقت به جزئیات می‌پردازد. نثر او در عین روشن کردن ابهام‌های زندگی، طنز آلود و جدی است. مونرو مسائل شگفت را با مسائل عادی می‌آمیزد. برای او گذشته همواره قلمرو امن تری است. در بسیاری از داستان‌هایش آشکارا به زندگی مدرن نمی‌پردازد و زمان وقوع داستان‌ها غالباً

سال‌های ۱۹۵۰ است. با این حال، آدم‌ها تفاوت چندانی ندارند، و مونرو با علم به این موضوع داستان‌هایی خلق می‌کند که همواره جذاب و تازه‌اند.»

\*

کتاب زندگی عزیز شامل یازده داستان است که اغلب آن‌ها قبل از نیویورک<sup>۱۱</sup> منتشر شده و در سال ۲۰۱۴ همراه با چند داستان جدید در یک مجلد به بازار آمده است. چهار داستان پایانی این مجموعه به نوعی زندگی نامه خودنوشت است و از این جهت اهمیت دارد که خانم مونرو پیش از آن تمایل چندانی به بازگویی زندگی شخصی خود نداشته است. شاید پس از دریافت جایزه نوبل زمان را برای نوشتن

زندگی عزیز. آلیس مونرو. ترجمه مژده دقیقی. تهران: نشر ماهی، ۱۳۹۴. ۲۲۳ ص. ۱۳۵۰۰۰ ریال.

تا پیش از اعلام نام برنده نوبل ادبیات ۲۰۱۳ هیچ اثری از آلیس مونرو نخوانده بودم. پس از آن مشتاق شدم گزیده‌ای از آثارش را بخوانم. این اشتیاق زمانی بیشتر شد که در خبرها شنیدم خانم مونرو بر خلاف بسیاری دیگر از برندگان نوبل ادبیات که رمان نویس هستند، داستان

کوتاه می‌نویسد. اما در این عرصه از چنان مهارتی برخوردار است که می‌تواند به کمک ایجازی استادانه محتوای یک رمان را در داستانی کوتاه به تصویر بکشد. در نتیجه آنچه را دیگران معمولاً در قالب رمان می‌گویند، او قادر است در درون داستان کوتاه بازگو کند.

از این اشتیاق دو سال گذشت ولی فرصتی برای مطالعه کتابی از او نیافتم. تا این که در تابستان امسال کتاب دنیای عزیز سر راهم قرار گرفت. با مطالعه آن دریافتم چگونه می‌توان در روزمرگی زندگی آدم‌های معمولی رخدادهای سرنوشت‌ساز را به دقت کشف و به زیبایی روایت کرد. همچنین چگونه می‌توان به روایتی ظاهراً معمولی و حتی یکنواخت، چنان عمق و جذابیتی بخشید که خواننده را تا پایان متن با نویسنده همراه سازد.

\*

آلیس مونرو در سال ۱۹۳۱ در شهر وینگهام واقع در استان انتاریو در کانادا آلیس مونرو

متولد شده است. از مشهورترین نویسندگان داستان کوتاه در دنیاست، که در سال ۲۰۱۳ توانست جایزه نوبل ادبیات را به خانه ببرد. به سبب مهارتی که در نوشتن داستان کوتاه دارد، او را با چخوف مقایسه می‌کنند و علاوه بر نوبل چندین جایزه معتبر ادبی دیگر را نیز در کارنامه دارد. در آثارش با نثری سلیس و روان به پیچیدگی‌های شخصیت آدمی در جریان عادی و روزمره زندگی می‌پردازد. اغلب شخصیت‌های آثارش زنان و دختران هستند. مکان روایت‌هایش کاملاً پومی است و اغلب این ماجراها در منطقه هیورن<sup>۱</sup> در جنوب غربی انتاریو رخ می‌دهند. با این حال، به موضوعاتی می‌پردازد که به این مکان محدود نیست و ماهیتی انسانی دارند. از دیگر آثار او می‌توان به

این مطالب مناسب‌تر دیده است. زیرا بدیهی است از فردای روزی که نام یک نویسنده به عنوان برنده نوبل ادبیات اعلام می‌شود به نحو چشمگیری بر تعداد خوانندگان آثارش افزوده می‌گردد و معمولاً نیز بسیاری کنجکاوند درباره مسیری که نویسنده تا رسیدن به این مرحله طی کرده بیشتر بدانند.

اگر به داستان‌های پرماجرا با شخصیت‌های خارق‌العاده علاقه‌مند هستید، این کتاب شما را ناامید خواهد کرد. زیرا آن‌چه در این داستان‌ها روایت می‌شود بیشتر تصویری از زندگی روزمره آدم‌های معمولی است. اما با این حال نویسنده همین جریان ساده و طبیعی را چنان روایت می‌کند که ملال‌آور نباشد. ضمن آن‌که به متن لحنی می‌بخشد که خواننده همراه با این جریان آرام در انتظار خدای غیرمنتظره باشد و اغلب هم به سرعت همین اتفاق می‌افتد. نقطه‌های عطفی که به مسیر زندگی آدم‌ها چرخش‌های ناگهانی می‌دهند. آلیس مونرو استاد تدارک، شرح و بسط این لحظه‌ها در بستر آرام زندگی روزمره است. به نحوی که داستان تا مرحله‌ای بدون هیچ فراز و فرود قابل توجهی ادامه می‌یابد و بعد ناگهان در یک جمله کل ماجرا عوض می‌شود.

تأثیر اقلیم سرد کانادا در فضای داستان‌ها مشهود است و جز این هم انتظاری نیست. زیرا هر چند داستان بر عنصر خیال استوار است، اما کدام نویسنده می‌تواند بیرون از دنیایی که در آن زیسته خیال‌پردازی کند؟ در نتیجه همیشه بازتابی از واقعیت در دنیای خیالی داستان‌ها حضور دارد. به همین دلیل، زمستان سرد و طولانی کانادا حضوری چشمگیر در متن دارد. بارها به اتاق‌های سرد، سالن‌های سرد، و خانه‌های سرد اشاره می‌شود. اما فراتر از آن می‌توان سردی آشکاری نیز در روابط آدم‌ها دید. البته این سردی به معنای بی‌تفاوتی نیست. بلکه شاید بیشتر نشانه‌ای از درون‌گرایی یا فراتر از آن اعتماد به نفس و اطمینان خاطر باشد. به نحوی که شخصیت‌ها چندان تمایلی به بروز غم‌ها و شادی‌های خود ندارند. در نتیجه اگر در درون خویش حساسی از شادی را تجربه می‌کنند، بازتاب آن در رفتار و گفتارشان چندان مشهود نیست. می‌توان گفت نوعی «شادمانی سرد و ساکت» در جریان حوادث اغلب داستان‌ها دیده می‌شود. حتی واکنش آدم‌ها به رخدادهای مهم داستان خیلی هیجانی نیست.

مفهوم «فقدان» و «از دست دادن» از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که در این داستان‌ها نقشی محوری دارند. در داستان «رفتن از میورلی» زمانی که ری پس از سال‌ها پرستاری و مراقبت از همسر بیمارش او را از دست می‌دهد، در چگونگی مواجهه با این فقدان می‌خوانیم: «بازابل قبلاً زنده بود و حالا دیگر نبود. هیچ اثری از زندگی در او نبود، انگار هرگز زنده نبوده. و پرستارها با عجله به این طرف و آن طرف می‌رفتند، انگار با فراهم کردن مقدمات معقول می‌شد بر این واقعیت هولناک غلبه کرد. ری هم عرف و سنت را پذیرفت و هر جا را که گفتند امضا کرد... همه آن‌چه تحمل می‌کرد، یک جور فقدان بود؛ چیزی مثل فقدان هوا، فقدان عملکرد درست در ریه‌هایش، مشکلی که به گمان او تا ابد وجود می‌داشت.» (صص ۶۳ و ۶۴).

چهار داستان پایانی گزیده‌ای از روایت‌های دوران کودکی و نوجوانی نویسنده است که درباره آن می‌نویسد: «چهار قطعه پایانی این کتاب در واقع داستان نیستند. بخش جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهند که حس و حال زندگی نامه شخصی را دارند، هر چند

گاهی به تمامی بر واقعیت منطبق نیستند. فکر می‌کنم این‌ها اولین و آخرین و نزدیک‌ترین چیزهایی هستند که می‌توانم درباره زندگی خود بگویم.» (ص ۱۶۳). بر اساس آن‌چه در این بخش آمده، آلیس مونرو کودکی خود را در منطقه‌ای روستایی در انتاریو گذرانده است. وضع مالی خانواده او مثل بسیاری دیگر در آن زمان در اثر مصائب و پیامدهای جنگ جهانی خوب نبوده است. پدر خانواده در اغلب کوشش‌های خود برای بهبود شرایط خانواده ناکام می‌ماند و بیماری زود هنگام پارکینسون مادر نیز بر وخامت اوضاع می‌افزاید. آلیس نوجوان نیز به دلیل مواجهه با بی‌مهری‌ها پدر که با تنبیه‌های بدنی همراه بوده روزگار سختی را می‌گذراند. با این حال، ناامید نمی‌شود و نیرویی درونی او را به آینده‌ای روشن امیدوار می‌سازد: «لابد فکر می‌کنید این اوضاع دیگر غیر قابل تحمل بود. کسب و کارمان از دست رفته بود و سلامت مادرم داشت از دست می‌رفت. در داستان‌ها هم همه این‌ها با هم اتفاق نمی‌افتد. ولی عجیب است که آن دوران در ذهنم دورانی اندوهبار نیست... با همه این مشکلات خودم را آدم خوش‌اقبال می‌دانستم.» (صص ۲۱۴ و ۲۱۵).

مجموعه داستان‌های زندگی عزیز اثری خواندنی و جذاب است؛ اما این جذابیت بیش از آن‌که برخاسته از ماجراهای پرهیجان در روایت‌ها باشد، بازتابی از توان نویسنده در واکاوی «تجربه‌های زیسته»<sup>۱۲</sup> آدم‌های معمولی در جریان طبیعی و واقعی زندگی روزمره است. اتفاقاً به فهرست برندگان نوبل ادبیات در سایت رسمی<sup>۱۳</sup> این بنیاد که مراجعه می‌کنیم مونرو را با توجه به همین توانایی به عنوان «استاد داستان کوتاه معاصر»<sup>۱۴</sup> و در مقام قصه‌گویی خوش‌بین و خوش‌نوا<sup>۱۵</sup> معرفی می‌کند. نویسنده‌ای که به مدد «شفافیت» و «واقع‌گرایی» در متن آثارش موفق شده زندگی آدم‌هایی عادی را در شهرهای کوچک روایت کند و نشان دهد که آنان چگونه در تلاشی بی‌وقفه برای ساختن یک زندگی خوب و شایسته با دشواری‌های روابط انسانی و تناقض‌های اخلاقی پیچیده مواجه می‌شوند. به همین سبب خواندن آثار او فرصتی برای تأمل و درنگی روان‌شناختی بر وجوه پنهان زندگی روزمره در بافت واقعی جامعه است.

1. Huron
2. *Dance of the Happy Shades*
3. *Lives of Girls and Women*
4. *Something I've Been Meaning to Tell You*
5. *The Moons of Jupiter*
6. *The Progress of Love*
7. *Friend of My Youth*
8. *Open Secrets*
9. *Too Much Happiness*
10. <http://motarjemjournal.ir/>
11. *The New Yorker* (<http://www.newyorker.com/>)
12. Lived Experiences
13. [http://www.nobelprize.org/nobel\\_prizes/literature/laureates/](http://www.nobelprize.org/nobel_prizes/literature/laureates/)
14. Master of The Contemporary Short Story
15. Finely Tuned Storyteller